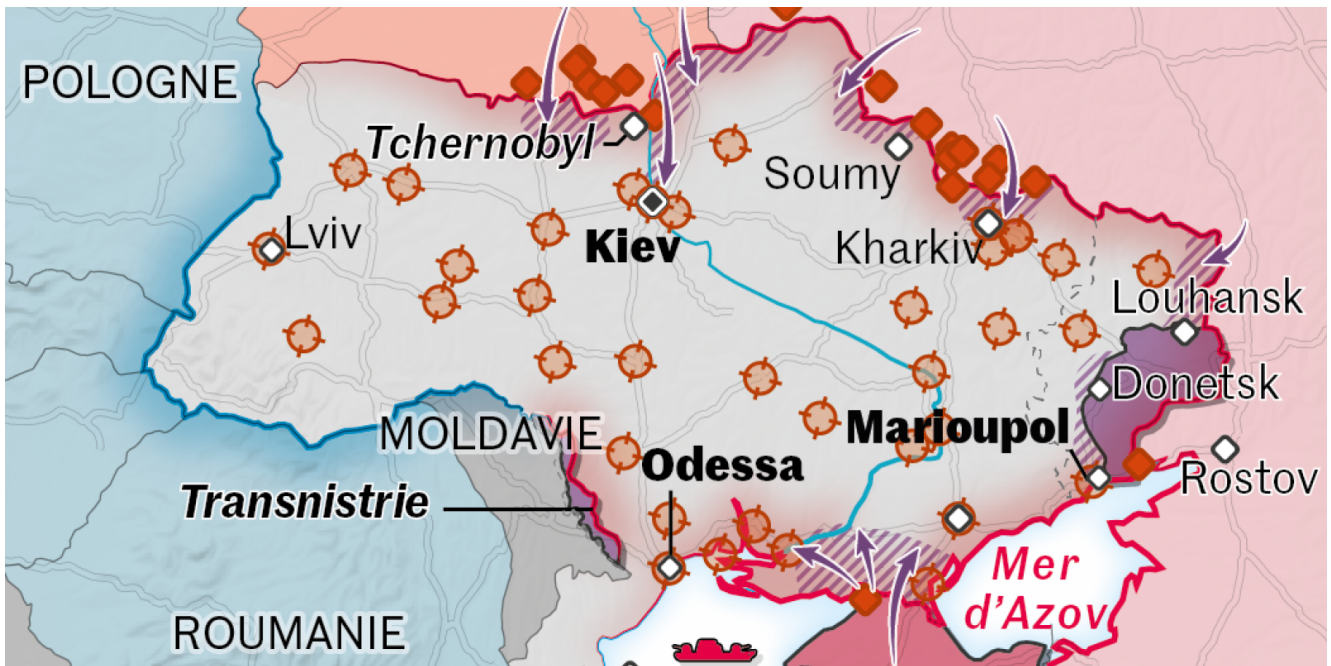
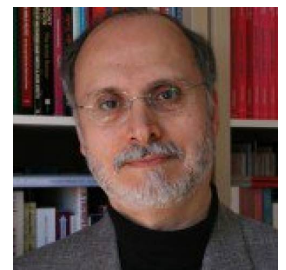


جنگِ پوتین در اوکراین: پا جای پای صدام حسین؟



ژیلبر اشکار



استاد مطالعات خاورمیانه و آفریقا، دانشگاه لندن

برگردان: بهروز عارفی

میان رفتار ولادیمیر پوتین در مورد گرجستان در سال 2008، اوکراین در سال 2014 و نیز رفتار کنونی او از سویی، و رفتار صدام حسین نسبت به ایران، در دوران پس از انقلاب آن در 1979 و

نیز کویت در سال 1990 از طرف دیگر ، همانندی تکان دهنده ای وجود دارد. هر دو به زور متوسل شدند که با مطالبات فوق العاده مشابه برای تحقق جاه طلبی های توسعه طلبانه همراه بود. در پائیز 1980، صدام حسین پس از تحریک اهالی عرب زبان خوزستان به شورش علیه حکومت تهران با این ادعا به خاک ایران تجاوز کرد که آنان را نجات داده و جمهوری مستقل عربستان را در آن دیار برپا کند. آن یورش آغاز جنگی هشت ساله بود که نخستین اثرش این بود که به رژیم جدید ایران امکان داد به هرج و مرج پس از سقوط رژیم شاه ، پایان داده و صفوف خود را مستحکم تر کند. پس از کشته های زیاد از دو طرف که به یک میلیون نفر می رسید و ویرانی های گسترده، در پایان جنگ، دو کشور به نقطه آغازین بازگشتند.

ده سال بعد، صدام حسین با اشغال کویت، با این ادعا که یک استان عراق است که بریتانیایی ها تکه تکه کرده اند، رفتار خود را تکرار کرد. او با این کار مطالبات کهنه ای را زنده کرد که موجب تنش های نظامی میان حکومت عبدالکریم قاسم و مقام های بریتانیا در دوران تحت الحمایگی کویت شد، یعنی زمانی که بریتانیا تصمیم گرفت در سال 1961 به آن جا «استقلال» دهد. نتیجه ی تهاجم دوم صدام حسین فرصتی به دست ایالات متحده داد تا ابتدا به صورتی بی سابقه نیروهای نظامی خود را در منطقه خلیج فارس مستقر کند؛ سپس بر پایه ی نسخه ای که جیمز بیکر سوم، وزیر خارجه وقت آمریکا در تهدید وزیر خارجه عراق، طارق عزیز به کار برده بود، عراق را به صورتی بمباران کند که «به عهد > جَر» برگردد؛ سرانجام، و به ویژه، به صورتی چشمگیر تفوق خود را به مثابه تنها ابرقدرت موجود در جهان نشان دهد، جهانی که پس از ده ها سال «دوقطبی» بودن « به دوران یک قطبی» وارد شده بود.

این نکته که عرب های خوزستان حق تعیین سرنوشت خود یا استقلال را داشته باشند، و یا این که مطالبات عراق در مورد کویت، به حق باشد یا نه، موضوع بحث ما در این نوشته نیست. رفتار غیرمحتاطانه صدام حسین با ارزیابی نادرست تناسب قوا در هر دو حالت، نمایان شد. از هر دو جنگ، عراق ویران و فوق العاده ضعیف تر بیرون آمد، در حالی که تنها موفقیت دیکتاتور عراق، تحکیم موقعیت دشمنان ایرانی و آمریکائی بود. او گمان برده بود که بلبشوی حاکم بر ایران در سال 1980 در اثر تهاجم عراق وخیم تر خواهد شد، همان گونه که خیال می کرد که آمریکا در سال 1990 به خاطر خروج از ویتنام ضعیف تر شده و جرئت رویارویی با او را

نخواهد داشت.

این رویدادها چه ارتباطی با ولادیمیر پوتین دارد؟ ارباب کرملین حسرت خود را نسبت به دوران امپراتوری تزاری روسیه پنهان نمی کند و چندین بار به بلشویک ها خرده گرفته که چرا در دوران انقلاب روسیه، اصل تعیین حق سرنوشت را هنگام ترسیم نقشه ی جمهوری های شوروی به کار بسته اند. او به ویژه و البته به درستی، خواهان جلوگیری از گسترش ناتو به جمهوری هایی است که سی سال پیش، بخشی از اتحاد جماهیر شوروی و زیر قیمومت روسیه قرار داشتند. در سال 2008، پوتین (که در آن هنگام به عنوان نخست وزیر، در پشت رئیس جمهوری ظاهری دمیتری مدودف کشور را اداره می کرد)، برای جلوگیری از پیوستن گرجستان به ناتو تهاجم به سرزمین ها گرجی را با حمایت از تجزیه ی استان های ابخازی و اوسیتی جنوبی توجیه کرد و آن ها را به اعلام «استقلال» تشویق کرد، همان گونه که صدام حسین در مورد «عربستان» کرده بود.

در سال 2014، پوتین اذعان کرد که آرزو دارد تا آنچه را که اشتباه رهبران اتحاد شوروی تلقی می کرد، جبران کند و کریمه را اشغال و به روسیه ملحق کرد تا از پیوستن اوکراین به ناتو جلوگیری کند، همان گونه که صدام حسین در رویای الحاق کویت بود. همان سال، پوتین همچنین پس از تشویق جدایی طلبان محلی به اعلام «استقلال»، با توسل به نیروی نظامی در ایالت های دونتسک و لوهانسک در شرق اوکراین مداخله کرد، به همان صورتی که در گرجستان کرده بود و همان گونه که رهبر عراق خیال داشت در ایران انجام دهد. در مورد گرجستان و اوکراین، پوتین برآورد کرد که ایالات متحده، بیش از آن ضعیف است که بتواند با او رویارویی کند؛ در سال 2008، آمریکائیان به سختی در باتلاق عراق گیر کرده بودند و در سال 2014، آمریکائی ها پس از خروج از عراق در پی شکستی مفتضحانه، دچار تکرار فلج نظامی می شدند که پس از ویتنام گریبانگیرشان شده بود.

اوضاع و احوال سال های 2008 و 2014 و سال های بعد، ظاهراً عقیده و تشخیص پوتین را تأیید می کرد. هنگامی که در سال 2016، ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا پیروز شد، موجب شد متحدان سنتی واشینگتن اعتماد خود نسبت به اعتبار آمریکا در حفاظت از متحدان را از دست بدهند. آن کشورها انتظار داشتند که جو بایدن میراث ترامپ را بزدايد، اما خیلی زود نومید شدند. در واقع، پس از عقب نشینی شرمگینانه آمریکا از افغانستان در برابر

طالبان، اعتبار این دولت از زمان شکست در ویتنام پس از ورود نیروهای کمونیست به سایگون پایتخت آن کشور، به پائین ترین میزان خود رسیده است. در نتیجه، پوتین به این جمع بندی رسید که اوضاع مناسب است که مرحله ای جدید را آغاز کند. لذا به فشار خود بر اوکراین افزود که پس زمینه ی آن، از سرگیری رویارویی ها میان جدائی طلبان و نیروهای دولتی اوکراین و ورود ترکیه، عضو ناتو در معرکه با ارسال پهباد به کیف بود. اگر به این نکته ها، کمبود جهانی گاز و نفت را نیز بیافزایم که موجب بالا رفتن بهای این سوخت ها شد که منبع اصلی درآمد دولت روسیه است، همه عامل های ضروری در یک جا جمع شده اند.

صرفِ نظر از تشابهات میان ماجراجویی های نظامی پوتین و صدام حسین، آیا نکته های یادشده در بالا به این معنی است که محاسبات پوتین هوشمندانه تر و عقلانی تر از محاسبه های صدام بود؟ پاسخ احتمالی این است که، گرچه محاسبه های پوتین تاکنون درست از آب درآمده اند، او با عملیات اخیر، به مخاطره‌ی ماجراجویانه‌ی بی سابقه‌ی دست زده است. جو بایدن از این اوضاع برای ترمیم وجهه‌ی کاملاً بربادرفته‌اش سود خواهد برد، درست مثل بوریس جانسون؛ پس از پیشگویی‌های خودساخته، این دو دولتمرد حتماً خوشحالند که پوتین به آن ها فرصتی داده تا افکار عمومی را از شکست‌های شان منحرف کنند. پیمان آتلانتیک نیز پس از مدت‌ها بیماری انسجام و تحرک یافته است، (به یاد آوریم که تقریباً دو سال و نیم پیش، امانوئل ماکرون ناتو را «در حالت مرگ مغزی» ارزیابی کرده بود). حتی امکان دارد که رفتار پوتین کشورهای همسایه‌ی روسیه، فنلاند و سوئد را که به مدت هفتاد سال بی طرفی خود را حفظ کرده بودند، راغب کند که به ناتو بپیوندند. نکته‌ی دیگری که حتی برای روسیه خطرناک تر است، این است که این کشور باید با فشار اقتصادی بسیار فزاینده‌ای روبرو شود که به یقین موجب خواهد شد بسیار بیشتر از آنچه پوتین و اطرافیان او گمان می برند، تضعیف شود. در واقعیت، روسیه در حالت نمادینِ «توسعه طلبی خارج از ظرفیت سیاسی و اقتصادی امپراطوری» بنا بر اصطلاح پل کندی* به سر می برد. روسیه از نظر نظامی بالاتر از ظرفیت اقتصادی خود عمل می‌کند. «تولید ناخالص داخلی» آن از کانادا و حتی از کره جنوبی کمتر است و معادل کمی بیشتر از 7 درصد «تولید ناخالص داخلی» آمریکاست.

توضیح مترجم:

* پل کندی Paul Kennedy مورخ 77 ساله بریتانیایی است که در زمینه های روابط بین المللی و ژئو استراتژی به پژوهش پرداخته و کتاب های متعددی نوشته است. کتاب مشهور او «ظهور و سقوط قدرت های بزرگ» به فارسی نیز برگردانده شده است. در این کتاب او از اصطلاح Imperial Overstretch یا Imperila Overreach استفاده کرده است که معنای آن «توسعه طلبی خارج از ظرفیت سیاسی و اقتصادی امپراتوری» یا به قول خودمونی، «لقمه بزرگ تر از دهان برداشتن به سبک شاهان» است. مترجم از چگونگی ترجمه ی این اصطلاح در کتاب یادشده، بی اطلاع است.

این مقاله برای نخستین بار در 24 فوریه 2022 در سایت The New Arab، به زبان انگلیسی منتشر شده است.

ترجمه بالا از روی نسخه فرانسوی با تطابق با متن اصلی به عمل آمده است.

<https://english.alaraby.co.uk/opinion/putins-war-ukraine-saddam-husseins-footsteps>

<https://www.contretemps.eu/poutine-russie-ukraine-irak-guerre-saddam-hussein>

جشن جنبش داد خواهی - نشست سوم



تاریخ معاصر ایران شاهد دو رخداد دادخواهی جهانی بوده است:

نخست مصدق در دادگاه لاهه از انگلستان خلع ید کرد و پس از بازگشت جشن ملی برگزار شد و دوم، جان بدربردگان، شاکیان از جمله خانواده های فرزندان زندانی که در کشتارهای دسته جمعی بقتل رسیده اند، حمید نوری را که یکی از چهره های رژیم جمهوری اسلامی است را در دادگاه استکهلم به محاکمه کشانیده اند.

برای ما که شاهدان محاکمه رژیم در این دادگاه هستیم، هر روزش روز پیروزی است. امیدواریم که این روزها در تقویم مبارزات ملت ما بعنوان جشنی ملی، ثبت گردد.

برای رسیدن بدین منظور، کمیته موقت جشن جنبش دادخواهی، به اطلاع میرساند که سومین جلسه مجازی مشورتی و رایزنی در روز یکشنبه ۶ ماه مارس در آدرس ضمیمه زیر از ساعت ۱۹ تا ۲۱ بوقت اروپای مرکزی بر پا میگردد. برای یافتن راه کارهای مناسب جهت انجام این امور نیاز به مشارکت و همراهی وسیعی است. به امید حضور شما دوستان در روز یکشنبه ۶ مارس ساعت ۱۹ تا ۲۱.

شایان یادآوری است که شرکت در این جلسات بطور

فردی بوده نه حزبی، سازمانی و یا گروهی.
کمیته موقت جشن جنبش دادخواهی.

نشست سوم - تدارک برای برگزاری جشن جنبش دادخواهی
(یکشنبه ۶ ماه مارس ۲۰۲۲ از ساعت ۱۹:۰۰ تا ۲۱:۰۰
به وقت اروپای مرکزی)
اتاق زوم از ساعت ۱۸:۳۰ باز میشود

<https://us02web.zoom.us/j/81657508406?pwd=Sk84NTlv0Up0QjMzc2t5b214V3UyUT09>

میزگرد مشترک سیاسی
به مناسبت سالروز انقلاب ۵۷



• ویژگی های استبدادزای انقلاب ۵۷ ایران
• سخنران: شیدان وثیق از جنبش جمهوری خواهان
دموکرات و لائیک ایران

• شرایط سیاسی-اجتماعی ایران بعد از ۴۳ سال
حاکمیت جمهوری اسلامی
• سخنران: حسین موسویان از جبهه ملی ایران

• وظایف نیروی های جمهوری خواه و لائیک در
فردای ایران
• سخنران: فرهنگ قاسمی از حزب جمهوری خواهان
سوسیال دموکرات و لائیک ایران

جمعه ۴ مارس، ساعت ۲۰:۰۰ به وقت
اروپای مرکزی

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران
حزب سوسیال دموکرات جمهوری خواه و لائیک ایران

جبهه ملی ایران

آدرس:

Zoom

<https://us02web.zoom.us/j/86149546512?pwd=dFR5NkNBM0Z6UU5lVEJkK1hoSG9FQT09>

Meeting-ID: 861 4954 6512

Kenncode: 610165

جشن جنبش دادخواهی را هر چه
وسیعتر بر گزار کنیم - نشست
دوم



محاكمه حميد نوري، چهره نظام جمهوری اسلامی، در شهر استكهلم به ماه های پایانی اش نزدیک میشود. به یادمانده ها و بازگویی های شاهدان و شاکیان - «کشتار زندانیان سیاسی و مشارکت نظام اسلامی در جنایت علیه بشریت» و به ویژه جان بدر بردگان - کشتارهای دهه ی ۶۰، لحظه ها و دقایق - حیات زندانی را برای دادگاه و گزارشگران آن نقش بندی میکند. گفتگوها و خاطره ها، گاه، بغض های فروخته ای را و امی غلتاند و گاه، غرشی خشمگین ولی در گلوگاه مانده را به جا می گذارد. هر آنچه که بازگو میشود، استبداد نظام جمهوری اسلامی را می نمایاند و آنچه را که کتمان میشود، به دادخواهی میکشاند. به باور ما، هر روز این دادگاه، خود حکم عدالتخواهی و پژواک انسانیت - انسان است. که این خود پیروزی بزرگی است. از اینرو پیشنهاد برگزاری جشنی سراسری در راستای دادخواهی طرح گردید.

در اجرای برگزاری این جشن، سر انجام، نشست تدارکاتی در روز ۲۰ فوریه با شرکت ۲۷ نفر از کشورهای سوئد، آلمان، فرانسه، بلژیک و هلند در فضای مجازی انجام شد. این نشست پس از گفتگوهای مقدماتی کمیته ای را مسئول اطلاع رسانی

برای دعوت به رایزنی و مشورت در چگونگی برگزاری این جشن که موقتا با نام "جشن جنبش دادخواهی" یاد میشود انتخاب کرد. بی شک، موفقیت این پروژه در گرو شرکت گسترده علاقمندان به دادخواهی و عدالت است. نشست بعدی در روز یکشنبه ۲۷ فوریه ساعت ۱۹ تا ۲۱ به وقت اروپای مرکزی در اتاق زوم بر قرار میشود (لینک ورود در پایین این متن است).

با شرکت خود این جشن را هر بیشتر سراسری و همگانی کنیم.

کمیته موقت جشن جنبش دادخواهی

نشست دوم - تدارک برای برگزاری جشن جنبش دادخواهی

(یکشنبه ۲۷ فوریه ۲۰۲۲ از ساعت ۱۹:۰۰ تا ۲۱:۰۰ به وقت اروپای مرکزی)

اتاق زوم از ساعت ۱۸:۳۰ باز میشود

<https://us02web.zoom.us/j/88413135835?pwd=TzRUZyZloTG02bVLLRHdiWUpUcEdRUT09>

انقلاب دیرهنگام



انقلاب سال ۵۷ ایران

هرمز هوشمند



متدولوژی: رویدادهای تاریخی را می توان به دو صورت کلان یا نگاه خرد بررسی و تحلیل کرد. این مقاله تحلیلی تاریخی است با نگاه کلان برای روشن شدن روندهای اصلی انقلاب سال ۵۷. اما این به معنی کم کردن از ارزش نگاه خرد در رویدادهای تاریخی نیست. هر دو روش برای تبیین کلیت وقایع تاریخی ضروری است. بخش اول روایت از دوران تاریخی انقلاب است و بخش دوم به رفتار نیروهای سیاسی و اجتماعی در برخورد با انقلاب سال ۵۷ میپردازد.

بخش اول: دوران

انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ به طور عمده ماهیتی ضد کلونیال داشت. این را میتوان از شعارهای اصلی آن یعنی "استقلال و آزادی" که

شعار اول آن بود استنتاج کرد. ایران هیچگاه یک کشور کلونیال کلاسیک نبوده، اما متاثر از نفوذ کشورهای بزرگ اروپائی و از میانه قرن ۲۰ بطور عمده کشور ایالات متحده امریکا بود. در قرن ۲۰ بزرگترین مبارزه ضد کلونیالیسم اروپائی با خشونت بی سابقه در تاریخ بشر شکل گرفت. شروع اوج گیری این مبارزه را میتوان به جنگ جهانی اول و پیامدهای آن مرتبط دانست. جنگ جهانی اول معروف است به جنگ امپریالیستی قدرت های بزرگ اروپایی برای تقسیم جهان.

انقلاب اکتبر از ویرانه های جنگ جهانی اول به وقوع پیوست و روسیه تزاری، حلقه ضعیف قدرت های بزرگ اروپایی، از مدار کشورهای "کلونیال اروپائی" بیرون آمد. این انقلاب از همان ابتدا با شعار "تمام قدرت به شوراها" درصدد انتقال قدرت از نخبگان سیاسی روسیه تزاری به نیروهای خارج از قدرت در روسیه بود. همچنین ظهور ملت هایی خارج از قلمرو قدرت جهانی، یعنی اکثر کشورهای تحت سلطه قدرت های اروپائی را با ادعای بزرگ آغاز انقلاب سوسیالیستی جهانی علیه سرمایه داری جهانی نوید می داد.

بسیاری جنگ جهانی دوم را ادامه جنگ جهانی اول می دانند. یکی از روایت های اصلی آن جنگ، تلاش آلمان ها برای تسخیر سرزمین اسلاوها بود. آلمانی ها این جنگ را با بیان نیاز به فضای بزرگتر زندگی (Lebensraum) برای نژاد برتر آریائی در برابر نژاد پست تر اسلاوها، توجیح و سازمان دادند. نژادپرستان نازی آلمانی روایت برتری طلبانه خود را با الهام از روایت غالب کلونیالیسم که دوگانگی تمدن و وحشی گری بود گرفتند و با معرفی "علم نژادها" روایت کلونیالیسم را گسترش دادند. اگر جنایات کشورهای کلونیال با منطق متمدن کردن بومیان وحشی توجیه می شد (۱)، نازی ها با استفاده از "علم داروینیسیم اجتماعی" جنایات خود را با میدان دادن به نژاد برتر آریائی توجیه میکردند. بخش مهمی از بزرگترین جنایات تاریخ بشریت در پرتو این دوگانگی ها به ویژه با استفاده از ابزار و تکنولوژی مدرن سازماندهی شده است.

در برابر این روایات، روایت دیگری در دوران مدرن گسترش یافت که مبتنی بر مبارزه طبقاتی بود. در این روایت، ساختار اجتماعی که اختراع بشری است و مبتنی بر عوامل طبیعی یا بیولوژیکی نیست، مبنای مبارزه قرار گرفت. این روایت به طور خلاصه هیرارشی اجتماعی را مورد هدف قرار می دهد، یعنی حاکم در برابر محکوم که انقلاب اکتبر برای مبنای استوار بود. این روایت باعث شد تا

نیروهای بسیار گسترده تری از مردم در سراسر جهان متحد شوند. ناگفته نماند که در شوروی رابطه حاکم و محکوم شکل گرفت که با روایت مبارزه طبقاتی توجیه می شد و خود را در مقابل روایت های دیگر قرارداد و نظم کهنه استعمار را تهدید کرد.

از آغاز انقلاب اکتبر در روسیه، شکل این مبارزه به تدریج تغییر کرد. انقلاب بلشویکی ابتدا با جنگ داخلی مواجه شد که در آن کشورهای امپریالیستی با وارد کردن نیروی نظامی به نفع نیروهای ضد انقلاب هدف شکست انقلاب را داشتند. با پیروزی انقلابیون در روسیه، اتحاد جماهیر شوروی در اتحاد با اکثر جنبش های رهائی بخش در کشورهای تحت سلطه قدرت های بزرگ اروپائی، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، مبارزاتی پیگیرا سازمان دادند. این اتحاد در عمل برای حفظ اتحاد جماهیر شوروی اجتناب ناپذیر شد.

برای درک بهتر مبارزات استقلال طلبانه در قرن ۲۰ باید به گذشته برگشت و در این رابطه انسان نیاز به تقسیم زمان به دوران های مختلف دارد که کاری است اختیاری. به گفته هگل هر دورانی دارای یک "زایتگایست" (Zeitgeist) و یا به گفته فوکو "اپیستم" (Episteme) است. اگر بخواهیم "زایتگایست" عمده سیاسی قرن ۲۰ را خلاصه کنیم، می توان آن را "دوران مبارزات رهائی بخش ملی و پایان توفیق و حاکمیت ۵۰۰ سال کلونیالیزم اروپائی" نامید. آخرین نبرد سرنوشت ساز این دوره شکست ایالات متحده و متحدانش در برابر مبارزان استقلال طلب ویتنام در اتحاد با "بلوک شرق" و نیروی های ضد کلونیال جهانی و به ویژه جنبش جوانان ضد جنگ در ایالات متحده و اروپا بود (۲). پایان "نمادین" این دوره زمانی است که در سال ۱۹۹۴ در افریقای جنوبی نژادپرستان سفیدپوست اروپایی دولت را به بومیان آن کشور واگذار کردند. نزدیک به ۵۰۰ سال پس از اولین سفر کریستفر کلمب به قاره امریکا در سال ۱۴۹۲ دوران کلونیالیزم خشن و غارتگر اروپائی با شعار متمدن کردن وحشی های بومی آغاز شد (۱) و در سال ۱۹۹۴ ناقوس مرگ آن زده شد.

نیمه دوم قرن بیستم دوره مبارزه پیگیر کشورهای به اصطلاح "توسعه نیافته" علیه بلوک غرب به رهبری ایالات متحده بود. انقلاب ایران ۴ سال بعد از شکست امریکا در ویتنام در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. شعار محوری نیروهای مذهبی مخالف رژیم شاه "استقلال آزادی جمهوری اسلامی" بود و از طرف نیروهای چپ و ملی "استقلال آزادی عدالت اجتماعی" بود. در این دو شعار هم هماهنگی و هم تضاد دو نیرو مشهود است. غیر از شعار "جمهوری اسلامی" دیگر شعارهای انقلاب

۵۷ برخواسته از "زایتگایست" دوران مبارزات جنبش‌های رهایی بخش بود. اکثر معترضین به نظم موجود در جهان از این شعارها پیروی می کردند. آنچه در ایران تازگی داشت شعار «جمهوری اسلامی» بود، که البته این شعار شامل عوامل داخلی و خارجی است.

با پیروزی نیروهای استقلال طلب در جنگ ویتنام، قدر قدرتی "بلوک غرب" ضربه ای کاری خورد و در نتیجه نیروهای استقلال طلب در جهان سوم امیدوار شدند. در عین حال، امکان مداخله مستقیم نظامی ایالات متحده در مبارزات آزادیبخش را هم محدود کرد. به همین دلیل برای موفقیت جنبش‌های آزادی بخش، کمک «بلوک شرق» و نیروهای وابسته به آن نقش برجسته خود را از دست دادند. این امکانی شد که نیروهای مذهبی که نقش کم رنگتری به خاطر روایت غالب مدرنیته در مبارزات رهای بخش داشتند، بتوانند نقش برجسته تری پیدا کنند. نگاه استقلال طلبانه این نیروها تکیه بر سنت گامی به عقب از دید مدرنیته بود. چپ سکولار و نیروهای ملی خواهان تغییر در چارچوب مدرنیته بودند و به آینده می نگریستند. نیروی مذهبی با نگاه به گذشته و با استفاده از ابزار مدرن قدرتی را ساخت که امروز در جمهوری اسلامی ایران شاهد آن هستیم، تلفیقی از ملی گرایی و دیدگاه مذهبی با استفاده از ابزار مدرن که معجونی است جدید.

شکست آمریکا در ویتنام منجر به تغییر در سیاست خارجی آمریکا شد. ترس آمریکا از نفوذ فزاینده شوروی در کشورهای جهان سوم دو چندان شد، در حدی که شاهد حمایت ایالات متحده از نیروهای جهادی اسلامگرا در افغانستان در برابر شوروی بودیم. ایالات متحده برای کنترل نفوذ «بلوک شرق» در تحولات سیاسی کشورهای جهان سوم تحت نفوذ خود، در صدد فرم ساختارهای دیکتاتوری از جمله در ایران برآمد.

ایران در اتحاد با ایالات متحده و "بلوک غرب" به عنوان ژاندارم منطقه نفت خیز خاورمیانه، با روی کار آمدن دولت کارتر در سال ۱۹۷۶ میلادی که یکسال پس از شکست آمریکا در ویتنام بود، تحت تاثیر سیاست خارجی جدید آمریکا قرار گرفت. ایالات متحده همیشه در ایران از نیروهای مدرن مخالف شاه که ترکیبی از ناسیونالیست‌ها، چپ‌ها و به طور کلی نیروهای سکولار بودند هراس داشت. قبل از روی کار آمدن خمینی و روحانیت در ایران، نیروهای مدرن آن زمان که شامل آمریکا، رژیم شاه، ناسیونالیست‌ها و اپوزیسیون چپ میشد، امکان قدرت گیری نیروهای مذهبی را، به دلیل روایت مدرنیته، دست کم گرفتند. حتی خود خمینی هم تحت نفوذ روایت مدرن کشورداری،

ابتدا قدرت را به نیروی ملی-مذهبی بازرگان سپرد. اوهم به توانایی روحانیت برای اداره کشور اعتماد نداشت ولی درپروسه قدرتگیری آرام آرام به نتیجه خلاف آن رسید. این نگاه نیروهای مدرن، از امریکا گرفته تا رژیم شاه ومخالفین مدرن، بود که مقاومت در برابر نیروی مذهبی را کم کرد و خطرا از ابتدا درست ندید. ناگفته نماند که پس از گذشت ۴۳ سال حاکمیت روحانیت، هنوز این نگاه یعنی ناتوانی روحانیت درکشورداری دربخش عمده ای از مخالفین جمهوری اسلامی غالب است که منجر به ندیدن منشا قدرت این رژیم می شود.

دوران مبارزات ضد کلونیال وجنبشهای آزادیبخش همانطور که اشاره شد، در سال ۱۹۹۴ درافریقای جنوبی به پایان رسید. انقلاب سال ۵۷ در اواخر این دوران پیروز شد و عمدتاً متاثر از اهداف و شعارهای آن دوره بود. درحالیکه دوران جدیدی درحال شکل گیری است، جمهوری اسلامی هنوز با شعارها و سیاست های آن دوره عمل میکند که مشکلات زیادی را برای مردم ایران ایجاد کرده است. به همین دلیل میتوان انقلاب سال ۵۷ ایران را "انقلاب دیرهنگام" نامید.

بخش دوم: رفتارها

به گفته هراکلیوس فیلسوف یونانی، «نمی توان در یک رودخانه دو بار شنا کرد» به این معنی است که تاریخ تکرار نمی شود. اگر به نظر می رسد که تاریخ در حال تکرار است، به این دلیل است که غرایزو نیازهای اساسی که رفتار انسان اولیه را از زمان پارینه سنگی شکل داده است، به طور چشمگیری تغییر نکرده اند. درحالیکه شرایط پیرامونی انسان ها دائماً در حال تغییر است، اما رفتار ما در مواجهه با شرایط جدید به ویژه در بحران ها تفاوت چندانی نکرده است.

در زمان های عادی "تمدن" لایه نازک بر رفتارهای اولیه ما در ضمیر خود آگاه ما می گذارد، اما در شرایط بحرانی، متناسب با شدت بحران، این لایه به سرعت از بین می رود وان رفتارهای اولیه پارینه سنگی که بخشاً درناخود آگاه ما وجود دارند به مرور زمان رومی آیند. البته این بدان معنا نیست که همه یکسان رفتار می کنند، اما اکثریت قریب به اتفاق مردم رفتار نسبتاً هماهنگی دارند.

نمونه برجسته آن پس از بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ در دهه ۳۰

در اروپا مشاهده شد که منجر به جنگ جهانی دوم شد و چیزی حدود ۵۰ میلیون انسان در "متمدن" ترین کشورهای جهان کشته شدند، کشتاری که در تاریخ بشر بی سابقه است.

انسان حیوان اجتماعی است و نمی تواند غذای خود را به صورت فردی تامین کند و از ابتدا تا به امروز مجبور بوده است که غذای خود را به صورت اجتماعی تامین کند. به همین دلیل در ضمیرناخوداگاه اش امنیت را در پیوند با گروه حس میکند و در نتیجه رفتار خود را بطور عمده در همخوانی با گروه تنظیم میکند. اما با پیشرفت تکنولوژی و ساختارهای اجتماعی این امکان داده شده است که ظاهراً خود را بی نیاز به دیگران حس کند.

اما در شرایط بحرانی، دنباله روی از جمع (herd mentality) میتواند در ضمیرناخوداگاه ما، متناسب با شدت بحران تحریک شود و امکان فکرمستقل را از ما سلب کند. نمونه بارز آن را میتوان در رفتار مردم در انقلاب ۵۷ مشاهده کرد. کسانی که آن دوران را بخاطر دارند، بیاد دارند که در ماه های اخرا انقلاب، موضع میانی داشتن بین انقلاب و رژیم شاه بسیار دشوار بود، برای موضع میانی گوش شنوایی هم نبود.

رفتار مذهبی ناشی از نیاز انسان به تعلق داشتن به گروه است، این یکی از رفتارهای اولیه ما است. در دوران مدرن هم ما مذهب مدرن داریم "مذهب مدنی" (E)، که به ما اجازه میدهد که همان رفتار دینی را در مضمون مدرن داشته باشیم. دوگانگی مطلق خوب و بد را که همان دوگانگی فرشته و شیطان دینی است در نزد بسیاری از نیروهای مدرن و افراد غیر مذهبی می بینیم. در حالیکه واقعیت همیشه پیچیده و خاکستری است، تمایل به ساده کردن به دوگانه مطلق خوب و بد برای خیلی ها جذاب است.

رفتار دنباله روی از جمع (herd mentality) را میتوان امروزه در نیروهای سیاسی خارج و داخل کشور مشاهده کرد. اگر قبل از انقلاب روایت جنبش های رهائی بخش در ایران با رفتاری دنباله روانه از جمع و مذهبی گونه همه را به خود جذب میکرد، امروزه در رابطه با دمکراسی خواهی و حقوق بشر با همان رفتار دینی و مقدس گونه در اکثر افراد و سازمان ها مواجه هستیم.

این تصور که در زمان انقلاب رفتارها را بتوان با اراده افراد و یا گروه های درگیر در ایران برخلاف روایت غالب عوض کرد، به همان

اندازه غیرواقعی است که تصورکنیم تحول اراده گرایانه میتواند روایات دموکراسی خواهی و حقوق بشری غالب امروزین را متحول کند. اگر قرار باشد تحولی در این روایات رخ دهد، در یک فرآیند پراتیک تاریخی امکان پذیر است.

هگل فیلسوف قرن ۱۹ المان مقوله ای دارد با نام "ضرورت و احتمالات" (ε) (Notwendigkeit und Kontingenz) که میتوان در رابطه با انقلاب ۵۷ از آن استفاده کرد. هرلحظه تاریخی گذشته و آینده ای دارد. گذشته دربرگیرنده وقایعی است که آن لحظه تاریخی را تبدیل به ضرورت میکند درحالیکه آینده با احتمالات زیادی روبروست. انقلاب ۵۷ هم احتمالات زیادی داشت، اینکه جمهوری اسلامی از آن بیرون آمد به وقایع بسیاری وابسته بود که خلاصه کردن آن صرفاً به رفتار افراد و یا گروهائی که شرکت داشتند، چه موافق و چه مخالف، ساده کردن آن است.

انقلاب ۵۷ را میبایست تاریخی ارزیابی کرد و وقایع ضروری اش را روشن کرد. به عنوان مثال، برخی از وقایع مهمی که ضروری بودند را میتوان انقلاب مشروطه و شکست سیاسی آن با قدرت گیری رضا شاه، انقلاب اکتبر، پیروزی انقلاب چین کودتای ۲۸ مرداد، پیروزی انقلاب کوبا و شکست امریکا در جنگ ویتنام نام برد. بدون گنجاندن تاثیرات این رویدادها در تحلیل کلان انقلاب، با نگاه صرف خرد میتوان به تحلیلی یک طرفه، ناقص و گاه غیرواقعی رسید.

۲۰ بهمن ۱۴۰۰

February 2022 9

زیرنویس و لینک ها :

۱ - کلونیالیزم و وحشیگری

https://www.youtube.com/watch?v=E1Fj8kqe0_M

۲ - جنگ ویتنام

https://www.youtube.com/watch?v=howUwFv1-cU&list=PLRjuju0ak2ByF1RVd34zy23JKU_AjZB5U

۳ - مذهب مدنی

http://www.robertbellah.com/articles_5.htm

<https://www.youtube.com/watch?v=p2WsKuhRcFo>

٤ - هگل "ضرورت و احتمالات"

<https://www.youtube.com/watch?v=kdc8y5QDBTk>

ایران: معلمان مبارزات خود را تشدید می کنند



بیانیه سندیکاهای فرانسه

در ایران، توده های مردم سقوط بیرحمانه سطح زندگی، تشدید نابرابری های اجتماعی، تشدید سرکوب پلیسی و قضایی را متحمل می شوند. اما، شاهد بسیج های بسیار مهمی توسط اقشار مختلف حقوق بگیران و بازنشستگان هستیم.

معلمان، با بسیج های وسیع خود، مهر خود را بر صحنه اجتماعی کشور زدند. به استناد شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان ایران، یک چند تجمعات اعتراضی در روزهای 10، 11، 12 و 23 دسامبر ۲۰۲۱ در سراسر کشور برگزار شدند. این مبارزات توسط بسیج های دیگر، با ابعادی وسیع تر، دنبال شدند. در روزهای 20 و 30 ژانویه یک تحصن دو روزه، و 11000 تحصن در 213 شهر، عمدتاً در مدارس برگزار شد. هم چنین در 31 ژانویه تظاهرات اعتراضی در خیابان ها و در مقابل ادارات وزارت آموزش و پرورش برگزار شدند.

با وجود تهدیدات و فشارهای وارده از سوی مقامات حکومتی، تظاهرکنندگان از طریق سردادن شعارها مطالبات خود را از جمله افزایش حقوق و مستمری بازنشستگی بیان کردند.

در شیراز هزاران تظاهر کننده حتی خواستار استعفای وزیر آموزش و پرورش کشور شدند. در کرمان بر روی باندرولی نوشته شده بود: «**مدرسه ها را تعطیل کنید تا حقوق معلمان را بپردازید**»، شعاری در ابراز مخالفت با طرح رژیم اسلامی مبنی بر مأموریت و دخالت بیشتر روحانیون در مدارس.

در سقز در کردستان معترضان خواستار آموزش زبان مادری در مدارس شدند - ایران کشوری چند قومیتی است اما رژیم اسلامی همانند رژیم سلطنتی قبلی فقط زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی به رسمیت می شناسد و تدریس زبان مادری در مدارس ممنوع است. اخیراً رژیم زهرا محمدی، معلم کُرد را به خاطر تدریس به زبان مادری، به جرم «تشکیل گروهک علیه امنیت کشور» به 5 سال زندان محکوم کرده است.

نکته چشمگیر در این تظاهرات ها، از یک سو شرکت معلمان بازنشسته است با شعار «**حقوق معلمان را بپردازید تا حقوق معلمان را بپردازید**!»، و از سوی دیگر حضور و حمایت پدران و مادران دانش آموزان در آن ها.

نیروهای امنیتی رژیم به دستگیری معترضان پرداختند. در فهرست ناکامل ارائه شده توسط شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان ایران، به این اسامی برمی خوریم: شعبان محمدی، محمدعلی زحمتکش، اصغر امیرزادگان، قهرمان حاتمی، احمد حیدری، داودی، احمدی. باید افزود که جعفر ابراهیمی از اعضای کمیته مدیریت شورای هماهنگی نیز که به چهار سال و نیم حبس تعزیری محکوم شده بود به تازگی حکم وی تایید شده است.

شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان ایران، در قطعنامه ای که در 31 ژانویه به مناسبت این تجمعات اعتراضی منتشر کرد، نسبت به آموزش نابرابر، خصوصی سازی آموزش، افت سطح آموزش عمومی و سقوط سطح زندگی معلمان و سایر اقشار زحمتکش و کارگران به شدت اعتراض می کند. قطعنامه همچنین مخالفت قاطع با بودجه ریاضتی ارائه شده توسط دولت به مجلس را ابراز می دارد و خواست های خود را چنین یادآور می شود:

- افزایش حقوق شاغلان و مستمری بازنشستگان

- متوقف ساختن خصوصی سازی آموزش و پرورش،
 - آموزش رایگان با کیفیت بالا،
 - افزایش حقوق کارکنان خدماتی مدارس
 - پایان دادن به غارت صندوق ذخیره فرهنگیان
 - تضمین امنیت شغلی در آموزش و پرورش کشور.
 - پایان دادن به پیگرد قضایی معلمان
 - آزادی زندانیان
- قطعنامه بار دیگر بر اراده راسخ معلمان در تسلیم نشدن در برابر سرکوب و ادامه مبارزه برای خواسته های خود تاکید دارد..
- فعالان اتحادیه های کارگری در ایران برای مقابله با سرکوبی که با آن مواجه اند به حمایت بین المللی نیاز دارند.

پاریس، ۲۴ فوریه ۲۰۲۲

_____ () _____

_____ () _____

_____ () _____

_____ () _____

_____ () _____